

نقد و تحلیل نگرش هرمنوتیکی عین القضاة همدانی

دکترمهیار علوی مقدم

عضوهیات علمی دانشگاه تربیت معلّم سبزوار

سحر سعادت

کارشناس ارشد و پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

چکیده

در ادب فارسی، به خصوص ادبیات عرفانی، نگرش‌های تأویلی، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. در این میان، عین القضاة همدانی نمونه بارز این نگرش‌های تأویلی است. آشکارترین ترین مشخصه‌ی دیدگاه ادبی عین القضاة، دریافت متمایز و خاصّ وی در باب مبحث «تأویل» است. شاید به جرأت بتوان گفت در کل آثار منشور فارسی نمی‌توان فردی را یافت که تا این حدّ و با این گستردگی به مسئله «تأویل» و بررسی جزئیات آن پرداخته باشد. عین القضاة تقریباً در تمامی آثارش بر این است که به تأویل آنچه به زبان رمز بیان شده‌است بپردازد و به بیان چگونگی فهم درست اهتمام دارد. وی افق‌های تازه‌ای در باب امر تأویل بیان می‌دارد که در نوع خود بسیار بی‌نظیر است.

این مقاله می‌کوشد به بررسی جایگاه عین القضاة همدانی در جستارهای هرمنوتیکی - در عرصه‌های متداول هرمنوتیکی مانند فهم متن، رابطه لفظ و معنا، لذت متن، تک معنایی و چندگانگی معنایی - بپردازد و به دور از کژروی و افراط‌گرایی و خلط مباحث، پیوند او را با مباحث هرمنوتیکی که در دهه‌های اخیر به رویکردی گسترده در فهم دانش‌های بشری تبدیل شده‌است بپردازد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا می‌توان نگرش‌های سنتی نویسنده‌ای ژرف‌اندیش را که حدود هزارسال پیش می‌زیست در چارچوب نظریه پردازی هرمنوتیکی نوین و رویکرد‌های جدید نقد ادبی جای داد و تعمیم و بازسازی کرد یا نه. واژه‌های کلیدی: هرمنوتیک و فهم متن، لفظ و معنا، تک معنایی و چندمعنایی، عین القضاة همدانی.

۱- بیان مسئله

نکته‌ی درخور توجه در مباحثِ هرمنوتیکی که اگر به آن بی‌اعتنا باشیم موجب لغزش در دریافت‌ها و استنباط‌های نظری و عملی ما می‌شود افراط‌گرایی در این‌گونه مباحث و خلط موضوعات است. یکی از این لغزش‌گاه‌های ذهن ما، این است که بپنداریم وجود نشانه‌هایی در آثار ادبی گذشته‌ی زبان فارسی گواهی بر این موضوع است که می‌توان ردّ پای مباحثِ هرمنوتیکی را در میان پیشینیان فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانی یافت. یافتن و جستن این نشانه‌ها ما را به لغزش نمی‌کشاند، لغزش آن‌گاه پدیدار می‌شود که بکوشیم این نشانه‌ها را به هر بهایی که شده در چارچوب نظریه‌های نقد ادبی و نظریه‌پردازی هرمنوتیکی مدرن تعمیم و بازسازی کرد. باید به یاد داشته باشیم که این تعمیم و بازسازی باید در راستای فرهنگ و اندیشه‌ی بومی سرزمین ما و در چارچوب معرفتی این دسته از اندیشمندان پیشین صورت گیرد. برای نمونه به سخنی کوتاه، اما بسیار ژرف و پر معنای عین‌القضات همدانی که حدود هزار سال پیش نگاشته است اشاره می‌کنیم. امروز کمتر کسی می‌توان یافت که به مباحثِ هرمنوتیکی و تأویل متنی پردازد و به این نامه اشاره نکند و آن را گواهی بر آشنایی عین‌القضات^۱ با مباحثِ هرمنوتیکی نداند و بر توجه او به موضوع چندگانگی معنایی و فرایند فهم متن نپردازد. نامه‌ی بیست و پنجم عین‌القضات همدانی چنین است:

جانمردا! این شعرها را چون آینه دان! آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود؛ اما هر که در او نگه کند، صورت خود تواند دید. همچنین می‌دان که شعر را خود هیچ معنی نیست؛ اما هر کسی از او آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست. و اگر گویی که شعر را معنی آن است که قایلش خواست و دیگران معنی دیگر وضع می‌کنند از خود، این هم چنان است که کمتر کسی گوید: صورت آینه، صورت روی صیقل است که اول آن نمود (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/ نامه‌ی ۲۵، ۲۱۶).

عین‌القضات در پایان این نامه می‌نویسد: «و این معنا را [شعرها را چون آینه دانستن] تحقیق و غموضی هست که اگر در شرح آن آویزم، از مقصود باز مانم» (همان).

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که عین‌القضات با این سخن، جایگاهی درخور در مباحثِ هرمنوتیک می‌یابد و به این ترتیب او را می‌توان یکی از نظریه‌پردازانِ هرمنوتیک سنتی دانست. چرا که مباحثی مانند خواننده‌محوری، فرایند فهم متن، چندگانگی معنایی، نیت آفریننده‌ی متن و... در این عبارتهای کوتاه، ژرف و پر محتوا به چشم می‌خورد. چه بسا اگر عین‌القضات، هزار سال بعد را در آینه‌ی دانش و دریافت‌های مکاشفه‌ای خود می‌دید و درمی‌یافت که این سخن تا چه اندازه با دیدگاه‌های ژاک دریدا، رولان بارت و ژان

پل سارتر همانند می‌باشد مدعی می‌شد که یکی از نخستین نظریه‌پردازان هرمنوتیک است. هیچ اشکالی ندارد که بین دیدگاه‌های عین‌القضات و نظریه‌های هرمنوتیکی معاصر همانندهایی بیابیم، اما در وهله‌ی نخست باید دریافت که یکی از تفاوت‌های جهان گذشته و جهان امروز در نظریه‌پردازی است. به این معنا که امروز ما پیرامون نظریه و مباحث تئوریک سخن می‌گوییم که ویژگی بارز آن‌ها مدون و منسجم بودن، دارای اصول و مبانی خاص خود بودن و در چارچوبی مشخص جای گرفتن است، یعنی ویژگی‌هایی که جهان گذشته عمدتاً فاقد آن‌ها بوده است. نظریه‌ی هرمنوتیک امروز دارای اصول و مبانی خاص خود است و انسجام بر آن حاکم می‌باشد، یعنی ویژگی‌هایی که در عبارت‌های عین‌القضات وجود ندارد، یا دست‌کم عین‌القضات همدانی، باوری منسجم و علمی در باب مباحث هرمنوتیکی نداشته است، انتظار هم نداریم که چنین باشد. دودیدگر آن که تحلیل و بررسی هر نظریه را باید با توجه به بافت زمانی آن سنجید و ارزیابی کرد. ما نمی‌توانیم در ارزیابی یک نظریه، آن را از زمینه‌ی فرهنگی آن جدا دانست و به گونه‌ای مجرد و انتزاعی نقد و تحلیل کرد؛ چرا که هر نظریه‌ای با توجه به فرهنگ و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی پیرامون خود، هویت می‌یابد. این درست مانند آن است که تصور کنیم خواجه نصیرالدین طوسی، در *اساس الاقتباس* چون وزن و قافیه را از ضروریات شعر ندانسته، بنابراین به شعر سپید توجه داشته است؛ در حالی که در روزگار خواجه نصیرالدین و سده‌ها پس از او، هرگز تصور شعر بدون وزن و قافیه ممکن نبوده است. بنابراین عدم ذکر وزن و قافیه در نگرش شعرشناسی خواجه نصیرالدین را باید به حساب تاکید خاص او به خیال‌انگیزی شعر دانست و نه دوربینی و ژرف‌نگری او.

از سوی دیگر نظریه‌ی «خاصیت آیینگی شعر» عین‌القضات همدانی که به رابطه‌ی بنیادین بین خواننده و ساختار معنایی متن و فرایند فهم بسیار نزدیک است، بیش از آن که یک نظریه‌ی نقد ادبی دانست، باید یک نگرش عرفانی برشمرد. چرا که در گذشته، شعر عرفانی بیش از آن که کاربرد زیباشناختی داشته باشد در چارچوب زبان اشارت جای می‌گرفت. چون شاعر عارفی که می‌کوشید عناصر رمزی را بازگوید و بر پایه‌ی سرشت زبان صوفیانه به کاربرد عناصر رمزی و تأویلی می‌گراید و در نتیجه سخنان فراهنجاری دارای معانی رمزی باز می‌گفت، در مکاشفه‌های معنوی و شهودات عرفانی خود، نمی‌توانست تجربه‌ها، پسندها و دریافت‌های عرفانی خود را با زبان عبارت بازگوید و زبان اشارت، قابلیت بازتاباندن این مفاهیم شطحی را داشت. از نظر عارفی مانند عین‌القضات، شعر عرفانی یک اثر معنوی و معرفت‌شناسی به شمار می‌رفت، متنی سرچشمه گرفته از مکاشفه‌ها و شهودات عرفانی. خواننده در برابر شعر عرفانی دربرتوهای انوار آن قرار

می‌گیرد و خود را در اختیار چنین متنی قرار می‌دهد و به این ترتیب، دچار نوعی تحوّل باطنی و معنوی می‌شود (نک. امامی جمعه، ۱۳۸۳: ۳۰-۳۱) و این با استنباط‌ها و دریافت‌های خواننده و نظریه‌ی خواننده‌محوری در هرمنوتیک مدرن و شالوده‌شکنی دریدا متفاوت است.

براین اساس، این مقاله می‌کوشد با دوری گزیدن از کژروی‌ها و زیاده‌روی‌ها به بررسی نگره‌های هرمنوتیکی عین‌القضات همدانی بپردازد. گفتنی است آنچه عین‌القضات در باب مباحث تأویل و هرمنوتیک بیان می‌کند یکپارچه، هموار و یکدست نیست. در مباحث وی، گاه هیچ پیوندی بانظریه‌های نوین تأویل متن نمی‌توان یافت و گاه کم‌وبیش نشانه‌هایی از مباحث هرمنوتیک سنتی و مدرن می‌توان یافت. گاه سخن از تک‌معنایی می‌کند، جایی دیگر مثال آینه می‌آورد و بررسی تأویل‌های گوناگون را مدنظر قرار می‌دهد. از این رو، در این مقاله برآن هستیم به بررسی نگره‌های تأویلی عین‌القضات که بیشترین پیوند را بانظریه‌های هرمنوتیکی دارد - به صورت طبقه‌بندی شده - بپردازیم.

۲- کارکرد زبان شناختی «دلالت لفظ برمعنا» در فهم متن

یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به زبان که در «فلسفه زبان» بررسی می‌شود رابطه لفظ و معناست. از دیرباز درباره لفظ و معنادر فلسفه یونان، منطق ارسطویی، فلسفه تحلیلی، معناشناسی، نشانه‌شناسی و علم اصول بحث شده است. این پیوند به ویژه از این حیث اهمیت دارد که هر نظریه مربوط به فهم و تأویل متن، به گونه‌ای برپایه نظریه‌ای درباره زبان است و یکی از اساسی‌ترین این نگرش‌ها دلالت لفظ برمعناست. در مورد دلالت لفظ برمعنا، سه نظریه وجود دارد: الف- نظریه ذاتی: برخی معتقدند این دلالت جنبه ذاتی دارد. مثلاً وضع لفظ «اسب» بر حیوانی خاص، به این دلیل است که بین این لفظ و معنای آن، رابطه ذاتی وجود دارد. این نظریه مورد انتقاد بسیاری از منطقیون قرار گرفته است. ب- نظریه تنزیلی: براساس این نظریه که امروز نیز چندان مورد پذیرش نیست، الفاظ وجود تنزیلی معانی به شمار می‌روند و به محض شنیدن لفظ، ذهن معنادرک می‌کند. ج- نظریه قراردادی یا وضعی: برپایه این نظریه که امروز طرفدار بسیاری دارد، دلالت لفظ برمعنا جنبه قراردادی دارد و هرچند الفاظ به جهت عواملی چند برمعانی خاص اطلاق می‌شود، اما رابطه آن‌ها جنبه قراردادی و اختیاری دارد. این نظریه عمدتاً برپایه دیدگاه‌های زبان‌شناسی ساختارگرا و دانش‌نشانه‌شناسی استوار است و نام فردیناند دوسوسور همواره بر آن سایه انداخته است.

۱-۲. دیدگاه هرمنوتیکی عین‌القضات همدانی در باره «لفظ و معنا»

همان گونه که گفته شد از دیرباز درباره دلالت لفظ بر معنا بحث شده است و این دلالت و تفاوت لفظ و معنا مقوله‌ای نیست که تنها عین‌القضات آن را بیان کرده باشد. اما می‌توان گفت وی به گونه‌ای مطلوب به بیان و شرح این مسئله پرداخته و در خلال بیان این تفاوت‌ها نظریات خود را ارائه داده است.

بدان ای دوست که معنی دیگر است، و لفظ که دلالت کند بر معنی دیگر (عین‌القضات، ۱۳۷۷: ۳۹۲).

هم‌چنین عین‌القضات به این مسئله نیز اشاره داشته است که هر لفظ دارای معانی مختلفی می‌باشد و اگر تنها برای هر لفظ یک معنا در نظر گرفته شود انسان دچار فهم غلط خواهد شد و معانی یک لفظ دارای درجات متفاوتی می‌باشد.

ای عزیز! بدان که تصرف کردن به عقل ظاهر از این نبشته‌ها، و از هر نبشته کلمه‌ای بر گرفتن وقت بود که نامستقیم بود. زیرا که این الفاظ را معانی بسیار بود. و هر معنی که درجات متفاوت درو روا بود، و یک لفظ بود که بر آن همه درجات دلالت کند، نشاید که تصرف کنند در آن همه درجات بر یک منهای و پاره‌ای از این کلمات انغلاقی دارد. نیک تأمل کن! و مگر به مثالی بهتر فهم کند. بدان که علم، یک لفظ است و عالم هم‌چنین. اما این یک لفظ بر درجات بسیار دلالت کند، چنان‌که دانی که شافعی و ابوحنیفه و مالک و غیرهم را عالم گویند، و معلوم است که ایشان در عالمی به تفاوت بوده‌باشند، اگرچه در اصل عالمی مشترک‌اند. پس اگر کسی حکم کند بر عالمی خاص شافعی، آن حکم روا بود که عالمی مالک را نبود، اگرچه هر دو را عالم توان خواندن (همان: ۴۰۵).

یکی از مهم‌ترین بخش‌های نامه‌های عین‌القضات، نامه‌های ۹۲ تا ۹۵ جلد دوم می‌باشد. گویی عین‌القضات در این بخش اصل و اساس مبانی تفکرات هرمنوتیکی خود را بیان کرده است. وی با بیان نکات بسیاری درباره الفاظ و تقسیم‌بندی آن‌ها، علل به وجود آمدن بدفهمی را در مذاهب مختلف و تحریف در آن‌ها بیان داشته است. وی این مبحث را با قدری شروع می‌کند و شش اصل اساسی را بیان می‌دارد که در آن علل به وجود آمدن مذاهب مختلف را مدنظر دارد.

عین‌القضات در مقدمه‌ی این بحث ابتدا به تقسیم‌بندی الفاظ می‌پردازد (همان: ۳۰۳-۲۵۷):

- **لفظ مشترک:** لفظی بود که بر معانی بسیار دلالت کند. مانند مشتری که هم کوکب آسمان ششم و هم خریدار است. در واقع یک اسم است که بر دو مسمّا دلالت می‌کند، چنان‌که آن دو مسمّا، من حیث الاشتقاق، شرکت ندارند البتّه.

- **لفظ متواطی:** در واقع یک اسم بر دو مسماً دلالت کند، چنان‌که هر دو مسماً در معنی آن اسم مشترک باشند. مانند دست و زبان و گوش که در معنی جسمیت برابرند. یا حیوان که بر گاو و خر و اسب و انسان دلالت کند.

- **لفظ متشابه:** در واقع آن بود که اسمی بر دو مسماً دلالت کند چنان‌که خالی نباشد از اشتراکی در مفهوم لفظ اما اشتراک تمام ندارد. مانند ایض، که وصف عاج و ثلج و کاغذ است.

لفظ منقول: در زبان عرب حج قصد بود خواه سوی بغداد و خواه سوی اصفهان و در شرع قصدی بود مخصوص سوی مکه. و صوم امساک بود در زبان عربی، و در شرع امساک بود من وقت الصبح الی مغرب از شهوات بطن و فرج.

این تقسیم‌بندی الفاظ با تفاوت‌های اندکی در دیگر کتاب‌های منطق نیز بیان شده‌است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مظفر، ۱۴۰۴: ۴۷؛ گلستانی، بی تا: ۵۱؛ ناصرخسرو، ۱۳۶۲: ۲۴۶؛ ابن سینا، ۱۳۸۵: ۳۸۶؛ طوسی، ۱۳۵۵: ۹؛ خوانساری، ۱۳۶۳: ۷۴؛ پوپر، ۱۳۸۰: ۶۵۷).

هدف عین القضات در بیان این تقسیم‌بندی، نشان دادن درک افراد مختلف از اسماء و صفات خداوند می‌باشد. بنابراین به طبقه‌بندی افراد جامعه برای درک این مسئله دست زده و مراتب مختلفی برای درک قایل شده‌است. از دیدگاه وی مردم جامعه به سه دسته‌ی مبتدی عام، متمیز متکلم و عالم محقق تقسیم می‌شوند. که درک هریک از آن‌ها از اسماء و صفات متفاوت است. وی این تفاوت‌ها را این گونه بیان می‌دارد:

- **مبتدی عام:** مبتدی و عوام پندارند به طریق تواطی بود. مثلاً در حقیقت قدرت برابرند اما او، علی کل شیء قادر بود و خلق نه، بل یکی بر کتابت قادر بود و یکی بر تجارت، و هیچ کس بر خلق آسمان و زمین قادر نبود و او بر همه قادر بود. هم‌چنین گویند: علم خلق به بعض امور بود و علم او به همه محیط بود و این تشبیه مطلق است (عین القضات، ۱۳۷۷: ۲۶۰)

- **متمیز متکلم:** اینان پندارند به طریق تشابه بود. قدرت حق تعالی چون قدرت خلق نبود به هیچ وجه، اما از تناسبی هم خالی نبود آخر و آلا چرا قدرت خوانند و جبر نخوانند. اگرچه قدرت او مستقل است به ایجاد و اختراع، و قدرت ما معلول است و مستفاد از او و قائم بود بدو، و به خودش هیچ حکم نیست اصلاً (همان).

- **عالم محقق:** نه بر طریق تواطی بود نه بر طریق تشابه بل به طریق اشتراک صرف بود. اسم مشترک چون مشتری و عین مثلاً اگرچه در حقیقت مفهوم لفظ اشتراک ندارند مسمیاتش، باری در بعضی از صفات ذاتی

اشتراکی دارد. چنان‌که در حد کوکب جسمیت درآید به ضرورت و در حد مشتری که آدمی بود هم این صفت درآید. جسمیت در آدمی و کوکب ذاتی است. و عین القضاة خود را جزء این گروه به شمار می‌آورد (همان: ۲۶۱).

این تفاوت در الفاظ و تفاوت در مراتب انسان‌ها باعث به‌وجود آمدن تفاوت در فهم آن‌ها می‌شود. در ادامه‌ی این نامه‌ها عین القضاة بحث مذهب قدریانی را پیش می‌کشد و شش اصل بنیادین خود را بیان می‌دارد. که در ادامه سعی شده‌است این شش اصل به صورت شفاف‌تر بیان شود.

اصل اول: آن است که چون سخن واصلان مشترک الدلالة بود بر دو معنی یا بر سه معنی، و از آن معانی یکی راست بود و دیگر دروغ، لابد هر که نداند در غلط افتد (همان: ۲۸۲).

در توضیح این اصل ابتدا وی این تقسیم‌بندی را در باب اشتراک بیان داشته‌است:
اشتراک یا در لفظ مفرد می‌باشد یا در قول مرکب:

- **لفظ مفرد:**

مشتری: کوکب آسمان ششم / خریدار

عین: آفتاب / دیده

- **قول مرکب** (اخرجت اخی من الظلمات الی النور):

ضیاء الدین که برادر توست از جایی تاریک دست‌گیری و به جای روشن‌آوری.

برادری مسلمان را از ظلمت جهل خلاص‌دهی تا عالم شود.

معمولاً عین القضاة اصرار دارد دالی را که دارای مدلول مشخصی است باید در زمینه‌ی متن شناسایی کرد. بنابراین هر کس از طریق قرینه‌ی متن متوجه معنی اصلی آن نشود مسلماً دچار درک نادرست خواهد شد و این یکی از دلایل بدفهمی و تحریف می‌باشد.

اصل دوم: آن است که سخن واصلان جز مشترک الدلالة نتوان بود و محال است که نه چنین بود (همان).

عین القضاة در این اصل به بررسی این نکته می‌پردازد که الفاظ محدود هستند و معانی نامحدود، بنابراین اشتراک در الفاظ ضرورت دارد. در عالم ملک مسمیات مدرک هستند، به همین روی از الفاظ ظاهر بهره می‌گیریم مانند ارض، جبل، سماء. در این زمینه مشکلی وجود ندارد. اما مشکل اصلی از آنجایی آغاز می‌شود که بخواهیم در باب عالم ملکوت سخن به میان آوریم. چون عالم ملکوت برای همگان ظاهر نیست

در این جا مجبور به استفاده از زبان استعاره خواهیم شد و در این جاست که اگر کسی نسبت به این زبان استعاری علم کافی نداشته باشد ممکن است وی در غلط افتد و دچار درک اشتباه در باب این موضوع شود و به تعمیم این درک نادرست پردازد که این این وضعیت عامل به وجود آمدن تحریف در دین می‌گردد.

دبّاشی (۶۵:۱۳۸۵) این اصل را بیشتر شفاف می‌کند و عقیده دارد مشکل اساسی جنبه‌ی مشترک الدّلاله این است که از نظر پیام اصیل مفروض فقط یک دلالت درست و بقیّه نادرست می‌باشند و از آنجایی که منابع واسطه‌ای (واصلان) جز از طریق زبان مشترک الدّلاله نه می‌توانند حرف بزنند و نه می‌توانند بنویسند و چون تمام خوانندگان زیر نفوذ این پنداشت قرار دارند که فقط یک برداشت درست و بقیّه نادرست است؛ بنابراین سوء تفاهم در همه‌ی کنش‌های تأویلی امری نهادی است.

اصل سوم: آن است که لفظی هست که بر گونه‌ای مذهب قدر، از آن لازم آید، و به وجهی راست است (همان).

در این اصل عین القضاة با پیش کشیدن مسئله‌ی شر (که خود بحثی بسیار پر جدل و مشکل است) قصد دارد بیان کند که درک ما نسبت به مسائل متافیزیکی درکی ناقص می‌باشد و آنچه که ما شر می‌انگاریم منتهی به خیر است و مثالی برای درک بهتر می‌آورد و بیان می‌کند همانطور که کودک حجامت را در حق خود شر می‌پندارد ولی پدر و مادر وی به خیر آن آگاه هستند، ما نیز نسبت به مسایل متافیزیکی و خواست خداوند ناآگاه هستیم و این ناآگاهی باعث به وجود آمدن نگرش اشتباه می‌شود.

اصل چهارم: آن که همه‌ی مذاهب را یا اغلب مذاهب را اصل راست بوده است و به روزگار محرّف گشته است (همان).

در این اصل عین القضاة ترکیب «ناقلان بد» را به کار می‌برد. به معنای کسانی که فهم درستی از مباحث الهی نداشتند و این فهم نادرست باعث به وجود آمدن خطا در تفسیر آن ها شده است. در این اصل اشاره‌ی ضمنی به این مطلب شده است که فهم و درک آیات قرآن نیازمند داشتن پیش فرض‌هایی درست می‌باشد و در ادامه‌ی این اصل اشاره به همه ادیان موجود از جمله بت پرستی و زنار داری و... می‌کند و می‌گوید:

و علی التّحقیق زنارداری و بت پرستی و آتش پرستی و دیگر مذاهب شنیع همه را اصلی لایبّد باید که بود، یا نه اگر کسی به روزگار ما گوید: زنارداری و آتش پرستی و بت پرستی حق است کسی باور نکند، و ما دانیم که در آن روزگار که این پیدا شد اگر همین بوده است و بس، هیچ کس این مذهب را اتباع نکردی، چون اتباع

کردند و عالمی در این بودند، و چندین سال است که آتش می‌پرستند، دانیم که اصل این، کاری دیگر بوده‌است که به ما نرسیده است. و هم‌چنان که مسلمانی ذره ذره مندرس می‌شود، این مذاهب نیز ذره ذره مندرس شده‌است. و اکنون بت‌پرستی و زنارداری و آتش‌پرستی مجرد مانده‌است (همان: ۳۰۲).

به تحقیق می‌توان گفت تمام یا بیشتر مواضع کلامی، در تقریرات اولیه درست بوده، اما راویان آن‌ها را تحریف کرده‌اند. عین القضاة نشان می‌دهد که این امر فقط با معاینه‌ی عصر هر موضع آشکار خواهد شد.

اصل پنجم: آن‌که تحریف را انواع است و متعدّد است که در حصر توان آورد (همان: ۲۸۲).

در این اصل یکی از مباحث مهم هرمنوتیک بیان شده است، تفاوت زبان گفتاری و نوشتاری که یکی از عوامل دیگر به وجود آمدن بدفهمی محسوب می‌شود:

بدان ای دوست که بسیار سخن بود که از قایل فهم توان کرد به وقت نطق، و اگر در جایی نویسند، آن مفهوم نگردد هرگز از آن، هم چنانکه مثلاً کسی در حال غضب غلام خود را گوید: هرچه خواهی کن! غضب او و حرکات او و کیفیت ایراد او همه دلایل بود قاطع که او این کلمه بوجه و جوه می‌گوید. و در حال رضا هم گوید پسر خود را در واقعه‌ی معین که هر چه خواهی کن! و مقصودش آن بود که او را مخیر می‌کند عن طیه قلب. و این چون بشنوند فرق در میان هر دو مفهوم بود. اما چون بنویسند آن فرق نتوان نوشت زیرا که فرق میان حالت غضب و رضا نتوان نبشت، زیرا که به شکل شخص تعلق دارد. و هم‌چنین خطاب بگردد به مخاطب، چون تو مثلاً حاضر باشی و من با تو سخن گویم بر قدر علم تو، و اگر کودکی یا مردی کم‌عقل حاضر بود که آن فهم نتواند کرد و لابد چون جایی آن چیز باز گوید، در آن تحریف بود (همان: ۳۰۴).

اصل ششم: آن‌که سالک را ضرورت است که بر این مذاهب گذر کند. آن‌گه باشد که در آن بماند و باشد که از آن برگردد (همان: ۲۸۲).

در این اصل عین القضاة راه رسیدن به حقیقت را گذر از تمام پیش‌فرض‌های موجود خود می‌داند. از نگاه وی برای رسیدن به فهمی کامل و درست باید انسان ذهن خود را خالی از تمامی پیش‌فرض‌های موجود داشته باشد تا فهم درستی حاصل شود. وی می‌گوید:

و هرکه طالب علم یقین بود، اول شرط در راه او آن بود که کلّ مذاهب عالم در دیده‌ی او برابر نماید، و اگر فرقی داند میان کفر و اسلام، این فرقت دانستن در راه طلب او سدّی بود که او را نگذارد که به مطلوب رسد (همان: ۲۵۱).

چراکه داشتن پیش فرض باعث به وجود آمدن قضاوت‌های از پیش تعیین شده می‌شود که این مسئله باعث به وجود آمدن فهم نادرست خواهد شد.

عین القضاة فردیت ذهنی عامل انسانی را به عنوان موتور اولیه زبان زایشی گشتاری «پیام اصیل» مشخص می‌کند. او می‌گوید مردم با زبان تکلم می‌کنند، و یکی از بدیهیات زبانی هم این است که مردم جایز الخطا هستند، و در ترجمان پیام از نسلی به نسل دیگر مرتکب خطا می‌شوند، لذا در هر هرمنوتیک مشکل اصلی به زبان و عامل انسانی آن ارتباط دارد (ر.ک: دباشی، ۱۳۸۵: ۷۱).

۳- هرمنوتیک ، نظریه فهم متن در پرتو تاویل

از آن‌جا که هرمنوتیک، نظریه‌ی فهم در پیوند با تاویل متن می‌باشد منطقی است که به موضوع فهم متن و پیوند آن با دیدگاه‌های هرمنوتیکی عین القضاة همدانی بیشتر توجه کنیم، به ویژه که ما از راه فهم، تنها به تبیین متن دست نمی‌یابیم، بلکه در مفهومی گسترده‌تر، یعنی فهم پدیده‌ها و مفاهیم عینی، می‌توان به شناخت ماهیت بشری راه یافت. در این صورت، عرصه‌ی متن، به گستردگی جهان هستی و شناخت موقعیت و زمانی است که انسان در آن موقعیت و زمان، رویدادهای جهان هستی پیرامون خود را باید بفهمد و به فهم و استنباطی روی آورد تا در آن عرصه، به چه عملی بپردازد به ویژه که انسان با تاویل پدیده‌ها و مفاهیم گرداگرد خود، امکان تحقق فهم جهان گرداگرد خود را ممکن می‌کند. از این‌روست که قلمرو هرمنوتیک بسیار گسترده است و از پرتوفکنی بر فهم و کشف معنای متن یا فراتر می‌گذارد. فهم متن، گونه‌ای شناخت و ساختن معناست. در این فرایند، هدف کشف لایه‌های روشن متن نیست؛ بلکه پیرامون لایه‌های تاریک و رازناکی‌های متن و کشف این رازناکی‌ها سخن رانده می‌شود. در عین حال، فهم متن به معنای درک و دریافت اهمیت چگونگی کثرت معنای متن است، چرا که از هر متنی، دریافت‌های گوناگونی می‌توان به دست داد؛ در نتیجه فهم معنای متن، موضوعی بدیهی و آشکار نیست. از این‌رو، فرایند فهم، زمینه‌ی بسیار مناسبی را پیرامون چندگانگی معنایی و عدم قطعیت معنا فراهم می‌کند از نظر پل ریکور (نک. ۱۳۷۳: ۲۴)، فرایند خواندن و فهم متن با هرمنوتیک در پیوند است، چرا که کاربرد هرمنوتیک، تکامل بخشیدن به نظریه‌ی فرایند خواندن و فهم متن و آشکار کردن معانی پنهان است.

فرایند واقعی فهم متن و دلالت متن بر معنا، در پرتو «تاویل» صورت می‌گیرد. تاویل متن، افزون بر آشنایی با بافت فرهنگی و تاریخی آفرینش متن، به دریافت ذهنیت خاص آفریننده نیز نیازمند است. در پرتو این

آگاهی و آشنایی، تأویل‌کننده‌ی متن، در سطح گسترده‌ای به فهم متن و کشف لایه‌های پنهان معنایی آن دست می‌یابد.

۱-۳. دیدگاه هرمنوتیکی عین القضاة همدانی درباره فهم درست متن

عین القضاة دیدگاه خاصی در باب روش‌های فهم بیان کرده‌است که در این مجال به آن می‌پردازیم. بدان ای دوست عزیز که بیان این چنان‌که بتوان گفت و بتوان نوشت دو گونه است: یکی بیانی است که عقلای سلیم فطرت را یا خواص را به کار آید؛ و دوم بیانی است که مجانبین فاسد مزاج را به کار آید. و در این شیوه عجایب علم‌هاست به نزدیک من و هرگز نگفته‌ام و ننوشته‌ام. اما در علم دیر است که هست؛ و بیشتر خلق را بیان ثانی شافی‌تر آید، که بیشتر خلق را مزاج فاسد است (عین القضاة، ۱۳۷۷: ۷۸).

عین القضاة به دسته‌بندی افراد در باب فهم مسایل مختلف دست زده و بر این عقیده است که اکثر مردم دچار بدفهمی هستند. وی در دیگر نامه‌ها نیز به مبحث بدفهمی توجه داشته‌است و روش رسیدن به فهم درست را یکی در تکرار و دیگری در بیان مثال می‌داند:

و این مسئله پاره غموضیتی دارد و غالب آن است که از نوشته فهم نکنی؛ اما من بنویسم که اگر فهم افتاد مبارک، و اگر نه، لابد بیاید خواندن تا معلوم گردد (همان: ۱۱۸).

و نیز نتوانم گفت که به کلی از کسب خارج است. و مگر به مثالی بهتر که فهم توانی کرد، چه عوام را به ادراک حقایق هیچ راهی نیست به از تمثیل (همان: ۳۹۳).

عین القضاة فهم یک موضوع را از دو راه حاصل می‌داند:

- یکی آن‌که واخود رجوع کند و قوت خود را چندان‌که تواند دواسبه دواند تا به تفکر و تدبیر خود آن‌را فهم کند.

- راه دوم آن بود که از غیری بپرسد، زیرا که او استعداد آن ندارد که بواسطه‌ی تفکر خود بداند. و آن غیر این استعداد را دارد.

۲-۳. دیدگاه هرمنوتیکی عین القضاة همدانی درباره رابطه‌ی فهم و لذت متن

فرایند خواندن، فعالیتی است پویا و در حقیقت نوعی آفرینش ادبی به شمار می‌آید که در خواننده، اندیشه را می‌آفریند. در این فرایند پویا، به سبب وجود فضاهای خالی در متن، ذهن انسان فعال می‌شود، چرا که خواننده به پرسش‌های پیرامون متن پاسخ می‌دهد و فضاهای خالی در متن را با هدف کامل کردن معانی متن پر می‌کند. در هر بار خواندن، معنایی نو پدیدار می‌شود و معنای متن، یکسان نمی‌ماند. خواندن متن، به مثابه‌ی

گفتگویی است که در آن، متن به جای نویسنده و شاعرِ غایب می‌نشیند. در این گفتگو همان‌گونه که متن درباره‌ی موضوعی، با خواننده سخن می‌گوید، خواننده نیز با متن سخن می‌گوید. در عین حال، متن، سخن و نظر خود را به شکلی ساده بیان نمی‌کند، بلکه این سخن و نظر، به پیش‌فرض‌های ذهنی خواننده وابسته است. گفتگو در متن، در حقیقت تلاقی دیدگاه‌ها و همگرایی اندیشه‌های متن و خواننده است. این تلاقی یعنی پیوند بین آن چه متن می‌گوید و آن چه خواننده بر پایه‌ی پیش‌فرض‌ها به آن‌ها دست یافته و دست می‌یابد. پیامد این گفتگو، تأویل و فهم متن است. خواندن، فرایندی است نظام‌مند که هدف آن، یافتن معنا نیست، بلکه هدف نفس کشیدن و زیستن در معناست. به این ترتیب، اثر به مثابه‌ی چشمه‌ای جوشان همواره در حال آفرینندگی و زاینندگی است. این همان پیوند فهم متن و لذت ناشی از خواندن متن و فهم آن است که در مباحث هرمنوتیکی بر آن بسیار تأکید شده است. عین القضاة همدانی چنین می‌نویسد:

اگر کسی خط نوشتن را کمال داند، این کس خطاطان را دوست دارد و اگر شطرنج باختن را به کمال داند این قوم را دوست دارد نه خطاطان را. و از این سبب است که سلطان مثلاً کسی را دوست‌تر دارد که تیراندازی نیکو داند، از کسی که علم نیکو داند. و نرّاد را نیکوتر دارد که نحوی را. و هر کس آن‌چه ادراک کند و ادراک آن‌چیز او را لذیذ آید لابد است که آن ادراک را دوست دارد، و آن مدرک را دوست دارد. و اگر کسی بداند که هنر در ابوبکر بیش از آن بود که در عمر لابد است که ابوبکر را دوست‌تر دارد از عمر. اما اگر کسی علوم نجوم داند و او را از کمال ابوبکر و عمر خبر نباشد این کس بومعشر منجم را دوست‌تر دارد زیرا که از کمال ابوبکر و عمر بی‌خبر است. و اگر کسی طب داند و نجوم نداند طبیب را دوست‌تر دارد از منجم (همان: ۱۸۶).

مبحثی که عین القضاة در این نامه بیان کرده است یکی از مباحث بسیار مهم هرمنوتیک می‌باشد. وی به این مسئله کاملاً واقف بوده که رابطه‌ی فهم و لذت رابطه‌ی متقابل است. یعنی به همان میزان که انسان فهمش در باب یک مسئله بیشتر باشد نسبت به آن لذت بیشتری را دریافت خواهد کرد. هم‌آن‌گونه که در نامه‌هایش بیان می‌کند که هر کس بازی شطرنج را آموخته است طایفه‌ی شطرنج‌بازان را بیشتر دوست دارد چرا که وی از آن کس که به مراتب از قواعد بازی آگاه نیست از لذت بیشتری برخوردار خواهد شد پس بنابراین فهم بیشتر باعث لذت بیشتر می‌شود.

۳-۳. دیدگاه هرمنوتیکی عین القضاة همدانی درباره ترجمه متن

از آنجایی که هرمنوتیک، سخن مشترکِ عرصه‌ی دانایی انسان و «سخنی است جهان شمول» (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۴) از این رو، کسی که می‌کوشد دشواری متنی را حل کند، کسی که متنی را از زبان بیگانه به زبان دیگری ترجمه می‌کند، کسی که می‌کوشد «بدفهمی و لغزش فکری یا زبانی را کشف کند» (همان)، کسی که موضوعی را به شیوه‌ای نمادین و رمزآمیز بیان می‌کند، کسی که می‌کوشد از سخنان دیگری به رازی پی ببرد، کسی که پس از خواندن شعر می‌کوشد شعر را دریابد و تفسیر و تأویل کند، دانشجو در حل مسئله‌ی ریاضی، عاشق در بیان عشق خود به معشوق، پزشک در تفسیر نشانه‌های بیماری بیمار خود، قاضی در تفسیر و تأویل ماده‌های قانون جزا، هیأت منصفه در تشخیص حقیقت از راه تأویل سخنان دادستان، و... (همان) همگی در قلمرو گسترده‌ی هرمنوتیک جای دارند.

دانشمند، تحلیل داده‌هایش را تأویل [interpretation] می‌نامد؛ ناقد ادبی، سنجش سخن خود از اثر را تأویل و تفسیر می‌خواند. مترجم زبان، «برگرداننده» [interpreter] نامیده می‌شود؛ مفسران اخبار، اخبار را «تأویل و تفسیر» می‌کنند. شما گفته‌ی دوستی را تأویل - یا سوء تأویل - می‌کنید و همچنین است نامه‌ای از خانواده یا نشانه‌ای در خیابان. در واقع، از زمانی که در صبح از خواب برمی‌خیزید تا وقتی که دوباره در خواب فرو می‌روید در حال «تأویل» اید. در هنگام بیداری، به ساعت کناری نگاه می‌کنید و معنای آن را تأویل می‌کنید: به یاد می‌آورید که امروز چه روزی است و با فهم معنای آن روز، ابتدا به یاد می‌آورید که در این جهان در چه راهی گام بر می‌دارید و برای آینده چه طرح و نقشه‌هایی دارید؛ شما از بستر برمی‌خیزید و به تأویل کلمات و حرکات آن چیزهایی می‌پردازید که در کار و بار روزانه با آن‌ها برخورد می‌کنید. پس تأویل شاید اصلی‌ترین فعل تفکر انسان است؛ در حقیقت، خود وجود داشتن را شاید بتوان جریان دائم تأویل گفت (پالمر، ۱۳۸۲: ۱۵).

براین اساس یکی از روش‌های فهم، مبحث ترجمه است که به گونه‌ای درچارچوب مباحث هرمنوتیک جای دارد. علت بیان این جستار، مثال درخور توجهی بود که عین القضاة در باب ترجمه بیان کرده‌است. اومی نویسد:

کاتب حق را داند، چون کاتب به حقیقت حق را داند، دل مرا کاغذ داند که مجرای معانی است و محلّ حقایق، و عقل مرا مترجم شناسد از آن حقایق، زیرا که در عالم ملک زبان اهل ملکوت کسی فهم نتواند کرد، اگر ترجمان جبروتی نبود. آخر دیده باشی که عجمی زبان عربی فهم نکند الا به واسطه‌ی ترجمانی که هم

عربیت داند و هم عجمیت. تحقیق‌دان که در دریا عموم را راه نبود الا به واسطه‌ی کشتی (عین القضاة، ۱۳۷۷: ۲۷۷).

وی متن را به دریایی تشبیه کرده که عموم راهی برای ورود به آن را ندارند و تنها راه ورود کشتی ترجمه است که آن‌ها را به ساحل مقصود خواهد رساند. که می‌توان گفت یکی از اصول پایه‌ای فهم متون از زبان‌های دیگر همین ترجمه‌ی صحیح می‌باشد. چرا که بشر با وجود ترجمه‌ی صحیح به متن اصلی و آنچه قصد و نیت مؤلف بوده است، پی خواهد برد و قضاوت و فهم وی بر اساس متن ترجمه شده می‌باشد.

۴-۳. دیدگاه هرمنوتیکی عین القضاة همدانی درباره تمایز بین تک معنایی و چند معنایی

همان گونه که گفته شد دیدگاه عین القضاة در باب مباحث هرمنوتیک دچار چندگانگی است. در بخشی از نامه‌های خود از عقیده‌ی خود به معنای واحد سخن می‌گوید و درجایی دیگر سخن از آئینه می‌کند و وارد مباحث هرمنوتیک مدرن می‌شود.

اصل اول: آن است که چون سخن واصلان مشترک الدلالة بود بر دو معنی یا بر سه معنی، و از آن معنایی یکی راست بود و دیگر دروغ، لابد هر که نداند در غلط افتد (همان: ۲۸۲).

این که تنها یک معنی راست است و دیگر معنای دروغ، نمونه‌ی بارز هرمنوتیک سنتی و اعتقاد به معنای نهایی در متن است. ولی در جایی دیگر که در پی می‌آید خلاف این سخن می‌راند. شاید در ایران امروز، کمتر کسی باشد که مطالعات هرمنوتیکی داشته باشد و با این مضمون نامه‌ی بیست و پنجم عین القضاة آشنا نباشد. نامه‌ای که وی در آن، بسیار مختصر، موجز ولی ژرف و پرمحتوا به چگونگی فرایند فهم شعر پرداخته است:

جوانمردا! این شعرها را چون آئینه دان! آخر دانی که آئینه را صورتی نیست در خود؛ اما هر که در او ننگه کند، صورت خود تواند دید. هم‌چنین میدان که شعر را در خود هیچ معنی نیست؛ اما هر کسی از او آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست. و اگر گویی شعر را معنی آن است که قایلش خواست، و دیگران معنی دیگر وضع می‌کنند از خود، این هم‌چنان است که کسی گوید: صورت آئینه صورت روی صیقل است که اول آن صورت نمود. و این معنی را تحقیق و غموضی هست که اگر در شرح آن آویزم از مقصود بازمانم (همان: ۲۱۶).

جای هیچ انکار ندارد که عین القضاة، قرن‌ها قبل از اندیشمندان مدرن، تا این حد صریح و شاید برای اولین بار، رابطه‌ی بنیادین بین خواننده و ساختار معنایی متن برقرار کرده‌است. از این‌رو نگرش معناساختی عین القضاة را می‌توان یک نظریه‌ی هرمنوتیکی و تأویل‌شناختی در عرصه‌ی متون ادبی به‌شمار آورد. اما باید توجه داشت که همان‌گونه که در جستار نخست گفته شد دیدگاه او در این نامه، قبل از این که یک نظریه‌ی ادبی به‌شمار بیاید، یک نگرش عرفانی است. در عرفان اسلامی، چشم‌انداز خاصی به شعر وجود داشته که بسیار متفاوت است با نگرش‌هایی که در عصر و زمانه‌ی ما وجود دارد. امروزه شعر غالباً یک مقوله‌ی زیباشناختی به‌شمار می‌آید، یعنی از یک‌طرف ناظر به محسوسات و مشهودات عالم بیرونی و از طرف دیگر ناظر به احساسات و عواطف عالم درونی است (ر.ک: امامی، ۱۳۸۳: ۲۷).

هم‌چنین در جای دیگر این‌چنین می‌گوید:

اکنون چون این مقدمه تمهید افتاد، بدان که الفاظی که در نوشته‌های من بود، در زیر هر لفظی پدید نبود که چند معنی بود، و من بر قدر علم خود آورده‌باشم. و اگر کسی از آن‌جا که نظر اوست، حکمی کند و گوید، قطعاً معنی این است، پس بر این معنی مستنبط دلش قرارگیرد، و روزی دیگر که نبشته‌یی از آن من نبیند. بدان حکم برسجد که او ادراک کرده‌بود. لاجرم احکام غلط بود، به نسبت با نظر او در نبشته‌های من. از این سبب بود که قومی که راه خدا رفته بودند، حکم کردند از عقل مختصر خود، بر آیات قرآن، در اغلاط بسیار بمانند (عین القضاة، ۱۳۷۷: ۴۰۷).

در این بخش نیز صراحتاً به بیان چندمعنایی پرداخته و کسی را که تأویل خود را درست و بی‌نقص بداند را دچار خطا و اشتباه می‌داند و این تفسیر و تأویل را برای قرآن نیز مورد تأیید قرار نمی‌دهد و بر این است که به علت وجود تکثر معنایی نمی‌توان هیچ معنای دقیقی برای متون مختلف از جمله قرآن در نظر گرفت.

۴- نتایج واستنتاج نهایی

۱- عین القضاة دارای تفکرات خاصی در باب مسئله‌ی تأویل می‌باشد که در قسمت‌های مختلفی از نامه‌های خود به بیان آن‌ها پرداخته‌است. آنچه عین القضاة تحت عنوان مباحث تأویلی و فهم متون بیان کرده‌است دارای جایگاه‌های متناقضی است. می‌توان گفت سخنان وی گاه گرایش به سوی تفکرات هرمنوتیک مدرن دارد و گاه به سوی هرمنوتیک سنتی متمایل می‌شود.

۲- آنچه عین القضاة بیان کرده است سخن از بدفهمی انسان، وجود رابطه‌ی متقابل بین درک و لذت، توجه به جایگاه متفاوت مؤلف و مفسر، الفاظ مشترک الدلاله، سخن از خاصیت آینگی و مبحث ترجمه بوده که در آن‌ها صبغه‌های هرمنوتیکی دریافت شده است.

۳- سخن خاصیت آینگی عین القضاة سخنی است که توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران این حوزه را به سوی خود جلب کرده است و همگی به ذهن فعال و پویای وی اذعان داشته‌اند، اما با توجه به دیگر نامه‌های عین القضاة درخواستیم یافت که با دیگر سخنانش در نامه‌های مختلف دارای برخی تناقضات است که پژوهشگران کمتر به آن‌ها توجه کرده‌اند. می‌توان به عین القضاة از آینه‌ی هرمنوتیک مدرن نظر کرد اما باید توجه داشت که هرچه را که او بیان داشته است در قالب یک عارف قرن ششمی می‌باشد.

۴- عین القضاة همدانی به مبحث تأویل نگرش خاصی داشته است. اما آنچه او بیان داشته در فضای خاص فکری زمان خود مدنظر داشته و از فضای درگیری‌های هرمنوتیک معاصر به دور بوده است اما واقعاً جای هیچ انکار ندارد که عین القضاة قرن‌ها قبل از اندیشمندان هرمنوتیک مدرن به رابطه‌های بنیادین بین خواننده و ساختار معنایی متن پی برده و در باب آن‌ها سخن گفته است.

یادداشت

۱- ابوالمعالی عبدالله بن ابوبکر محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی در ۴۹۲ ه. ق در شهر همدان زاده شد. جد او ابوالحسن میانجی است. سمعانی (۱۳۷۳: ۸۷) در کتاب الانساب می‌گوید: «میانجی منسوب به میانه است و آن شهری است که بین مراغه و تبریز واقع شده است... در این شهر بود که پدر عین القضاة قاضی ابوالحسن علی بن الحسن المیانجی مرحوم را شهید کردند. جد عین القضاة ابومحمد و پدر او ابوبکر و کنیه اش عبدالله بوده است». زادگاه ابوالمعالی به طوری که خودش در دو کتاب زبده الحقایق و شکوی الغریب، تصریح کرده است همدان می‌باشد.

لقب وی همان‌طور که در تمام تذکره‌های متصوفه و مورخان ذکر شده عین القضاة است، این عنوان را مسلماً قبل از ۲۸ سالگی دارا بوده به دلیل آن که احمد غزالی هروقت به عین القضاة که از شاگردان و مریدان خاصش بوده، نامه می‌نوشت او را چنین مخاطب قرار می‌داد: «بسم الله الرحمن الرحيم سلام الله تعالى على الولد الاعز عین القضاة و رحمه الله و برکاته» (ر.ک: عسیران، ۱۳۷۰: ۳۹).

کتابنامه

- ۱- ابن سینا، شیخ الرئيس ابوعلی (۱۳۸۵)، ترجمه و شرح اشارات و تنبیها، ترجمه‌ی حسن ملکشاهی، دو جلد، چاپ پنجم، تهران: سروش.
- ۲- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و هرمنوتیک، چاپ اول، تهران: نشر گام نو.
- ۳- امامی جمعه، سیدمهدی (۱۳۸۳)، «عین القضاة در آینه‌ی هرمنوتیک مدرن»، مجله‌ی علمی پژوهشی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه اصفهان، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۳۹.
- ۴- پالمر، ریچارد (۱۳۸۲)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- ۵- پوپر، کارل (۱۳۸۰)، جامعه‌ی باز و دشمنان آن، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۶- خوانساری، محمد (۱۳۶۳)، منطق صوری، دو جلدی، تهران: انتشارات آگاه.
- ۷- دبّاشی، حمید (۱۳۸۵)، عین القضاة همدانی و حال و هوای عقلانی زمان او، ترجمه‌ی حسین مریدی، چاپ اول، همدان: انتشارات دانشگاه رازی.
- ۸- ریکور، پل (۱۳۷۳)، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۹- سمعانی، عبدالکریم ابن محمد (۱۳۶۱)، الانساب، مصحح عبدالله باوردی، بیروت: انتشارات دارالفکر.
- ۱۰- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۵)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرّس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۱- فرمنش، رحیم (۱۳۳۸)، احوال و آثار عین القضاة همدانی، چاپ اول، تهران: چاپ آفتاب.
- ۱۲- گلستانی، هاشم (بی تا)، منطق جدید و قدیم، چاپ اول، اصفهان: انتشارات نشاط.
- ۱۳- مظفر، محمد رضا (۱۴۰۴ق)، منطق، ترجمه‌ی منوچهر صانعی درّه‌بیدی، قم: انتشارات حکمت.
- ۱۴- ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۶۳)، جامع الحکمتین، مصحح هانری کربن، تهران: انتشارات طهوری.
- ۱۵- همدانی، عین القضاة (۱۳۷۰)، نامه‌ها، به اهتمام علی نقی منزوی و عقیف عسیران، سه جلد، چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.